

آرایش جدید قدرتهای امپریالیستی

در شرایط جدید جهانی



صدای انترناسیونالیستی

آدرس سایت و ایمیل صدای انترناسیونالیستی به قرار
زیر است:

Homepage:

www.internationalistvoice.org

Email:

contact@internationalistvoice.org

 **تلگرام :**

<https://t.me/intvoice>

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

فهرست مطالب:

مقدمه	۴
تاریخچه روابط ایران و چین	۶
تضعیف موقعیت ایران در سوریه توسط روسیه	۹
روابط چین و روسیه	۱۱
جاه طلبی های امپریالیستی چین برای قدرت جهانی	۱۲
افول موقعیت آمریکا، ژاپن و آلمان	۱۶
چین و خاورمیانه	۱۸
جاده ابریشم جدید	۱۹
قدرت نظامی در خدمت جاه طلبی های امپریالیستی	۲۱
خروج آمریکا از برجام	۲۳
همکاریهای جامع ۲۵ ساله	۲۴
قرارداد همکاری و اپوزسیون	۲۶
تشدید تنش های امپریالیستی بین آمریکا و چین	۲۷
بورژوازی غرب و قرار داد ایران و چین	۳۰
رزمایش مشترک چین - روسیه و ایران	۳۱
افق جنگ جهانی	۳۳
بحران در بلوک غرب سابق و سقوط بیشتر هژمونی آمریکا	۳۴
آینده چین	۳۸
چین در نقش متحدین؟	۴۰
وظایف و افق انترناسیونالیستی	۴۲
یادداشت ها:	۴۵
خطوط اصلی مواضع:	۴۷

مقدمه

چین بعنوان بخشی از استراتژی خود برای تثبیت موقعیت چین در نظم جدید جهانی پروژه جاده ابریشم جدید را در سال ۲۰۱۳ ارائه داد. این طرح یکی از بزرگترین جاه طلبی های امپریالیستی در تاریخ مدرن است. جاده ابریشم جدید با زیر ساخت های خود این امکان را به چین خواهد داد تا به اقصی نکات این کره خاکی دسترسی پیدا کند و قدرت امپریالیستی چین را به همه جا گسترش دهد.

آمریکا، ژاپن و قدرتهای اصلی اروپایی نگران قدرت یابی چین هستند و تشتت در بلوک غرب سابق نیز شدت یافته است. در کنار این، اخیراً تنش های امپریالیستی، از یک سو بین آمریکا و چین و از سوی دیگر بین آمریکا و ایران شدت گرفته است. متحدین سابق آمریکا در لانه دزدان، در شورای امنیت به قطعنامه آمریکا رای مثبت ندادند و آمریکا به شکل تحقیرآمیزی شکست خورد. خبر توافقنامه ۲۵ ساله راهبردی بین ایران و چین توجه بسیاری را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان به خود جلب کرده است. حتی رسانه ها غربی و چینی از محور چین، روسیه و ایران سخن گفته اند.

اما بررسی روابط چین، روسیه و ایران با همدیگر، بیانگر آن است که هریک از اینها بدنبال منافع امپریالیستی خود بوده اند و واگرایی شان در منافع امپریالیستی شان را بوضوح میتوان دید. اگر چه ظاهراً همه این کشورها یعنی چین، روسیه و ایران در رقابت و

مقابله با غرب و در راس آن آمریکا بنوعی به همگرایی گرایش دارند.

بورژوازی اسلامی توافقنامه ۲۵ ساله با چین را "مشارکت راهبردی جامع چین - ایران مبتنی بر رویکرد برد - برد" ارزیابی میکند، به عبارت بهتر به باور بورژوازی اسلامی هر دو کشور از این توافقنامه نه تنها باعث رشد اقتصادی ایران خواهد شد بلکه موجب تقویت موقعیت ایران در منطقه نیز خواهد شد. واکنش اپوزسیون پرو غرب با هیستری ضد کمونیستی همراه بوده است. اعلام میکنند "دولت کمونیستی چین" حاکمیت ملی را نقض میکند و این قرارداد علیه منافع ملی ایران است به تداوم توتالیتریزم و نقض حقوق بشر و دموکراسی تداوم خواهد داد. اپوزسیون پرو غرب ضمن محکوم کردن "قرارداد اسارت بار" با نامه نگاری به دولت چین خواهان لغو توافقنامه شده و دست به دامن دول غربی برای مقابله با این "قرارداد ننگین" شده است.

چنین قراردادی به یکباره از آسمان نازل نشده است، اگر چه ابعاد واقعی این قرارداد هنوز کاملاً روشن نیست اما این قرارداد را تنها در بستر استراتژی جاده ابریشم جدید، نظم جدید جهانی، عدم کارایی برجام، بویژه پس از خروج آمریکا از برجام میتوان ارزیابی کرد. بورژوازی اسلامی برای مقابله با فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب و در راس آن آمریکا بیشتر بطرف روسیه و مخصوصاً چین چرخیده است. بورژوازی اسلامی برای نجات اقتصاد ورشکسته پیرامونی، برای مقابله با تحریم های کمرشکن

آمریکا، برای دور زدن دلار و برای سرمایه گذاری، آلترناتیو چین را ممکن ترین تبدیل میداند و روی تحقق آن تلاش میکند.

چین نیز در راستای اهداف امپریالیستی خود و بخصوص در راستای رقابت با آمریکا و برای دست یابی، نه تنها به بازارهای آسیا و آفریقا بلکه اروپا از طریق پروژه جاده ابریشم جدید است و این توافقنامه بخشی از پروژه جاده ابریشم جدید و در راستای متحقق کردن استراتژی های ایران و چین در راستای اهداف امپریالیستی آنها است.

بررسی آرایش جدید قدرتهای امپریالیستی و توازن قوای طبقات اجتماعی در شرایط جدید جهانی و درک شرایط جدید از افق انترناسیونالیستی، گام اولیه برای ارائه یک تبیین انترناسیونالیستی و به تبع آن دخالت در مبارزه طبقاتی است. امید است این نوشته گامی در راستای دامن زدن به مباحث در این زمینه در فضای سیاسی پرولتری باشد.

تاریخچه روابط ایران و چین

بدنبال قرارداد شوروی با آمریکا در سال ۱۹۶۶ مبنی بر اینکه سلاح هسته ای تنها به کشورهای که دارای آن هستند باید محدود شود، رژیم مائو تحت عنوان «توطئه ای مهم برای حفظ انحصار سلاح هسته ای در دست قدرتهای بزرگ» قرارداد شوروی با آمریکا را محکوم کرد و بحران در کمپ ضد انقلاب شکل علنی و

جدی بخود گرفت و عملاً زمینه را برای ادغام چین در بلوک اقتصادی غرب مهیا کرد.

تاریخچه روابط ایران با چین پس از به قدرت رسیدن مائو به اوایل دهه ۱۹۷۰ برمیگردد که بی تاثیر از دیپلماسی پینگ پنگ نبود. به دعوت تیم پینگ پنگ آمریکا به پکن توسط چینی ها، دیپلماتهای آمریکایی زمینه مسافرت کسینجر مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا را مهیا کردند. سرانجام پس از مهیا شدن شرایط لازم ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا در فوریه ۱۹۷۲ به چین رفت تا با مائو و دیگر مقامات چین ملاقات کند. این ملاقات به عادی سازی روابط با بلوک غرب و در راس آن آمریکا منجر شد که در روند خود چین را در بلوک اقتصادی غرب ادغام کرد. در آن مقطع ایران متحد اصلی آمریکا در منطقه بود.

رژیم مائو با رژیم شاه ایران روابط نزدیکی داشت، خواهر شاه در اردیبهشت ۱۳۵۰ به چین سفر کرد و با مائو دیدار کرد. سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۱ فرح پهلوی و امیر عباس هویدا به چین سفر کردند. صدها هزار چینی با رقص و پایکوبی از فرح پهلوی استقبال کردند.

با تغییر قدرت سیاسی در ایران و روی کار آمدن بورژوازی اسلامی، روابط ایران و چین با وجود افت و خیز هایی همچنان برقرار بوده است. چین در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق حدود ۲ میلیارد دلار به ایران اسلحه فروخت در حالیکه در همان مقطع بیش از ۵ میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخت. در جریان جنگ ایران و عراق موشکهای کرم ابریشم که نقش مهمی را در

توازن قوا برقرار میکردند، بیشتر از ایران به عراق صادر کرد. چین حدود ۸۰ موشک به ایران صادر کرد در حالیکه همزمان ۲۰۰ موشک به عراق صادر کرد.[۱]

در دهه ۱۹۹۰ چین در راستای بهبود روابط خود با آمریکا همکاری های نظامی خود با ایران را بسیار محدود کرد. بعداً و زمانیکه پرونده هسته ای ایران از شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل رفت، چین در راستای سیاست واشنگتن پیش رفت. در بهمن ۱۳۸۴ در رای گیری از ۳۵ عضو شورای حکام تنها کوبا، ونزوئلا و سوریه به نفع ایران رای دادند. چین و روسیه در کنار آمریکا علیه ایران رای دادند و پرونده ایران به شورای امنیت ارسال شد. در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، آمریکا حق وتو ندارد، در صورتی که در شورای امنیت، آمریکا حق وتو دارد.

مقامات ایرانی امیدوار بودند در شورای امنیت چین یا روسیه با حق وتو خود مانع تصویب قطعنامه علیه ایران شوند. این در حالیست که چین و روسیه نه تنها قطعنامه ای را وتو نکردند، نه تنها رای ممتنع ندادند بلکه در همه قطعنامه ها علیه ایران رای دادند. چین حتی به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت [۲] علیه ایران رای داد، در حالیکه حتی ترکیه و برزیل به آن رای منفی داده بودند، این قطعنامه کمرشکن ترین تحریمها را علیه صنایع دفاعی ایران اعمال کرد.

بدنبال روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام و به تبع آن اعمال تحریم های کمرشکن علیه ایران، چین اگر چه مخالف

خروج آمریکا از برجام بود اما از تحریمهای آمریکا حمایت کرد. واردات نفت چین از ایران در سال ۲۰۱۹ به ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت که نصف میزان واردات ۲۰۱۸ بوده است، در حالیکه واردات نفت چین از عربستان و روسیه افزایش یافته است. شرکت چینی «سی ان پی سی» که قرارداد توسعه میدان آزادگان شمالی را امضاء کرده بود عملاً از توسعه فاز دوم امتناع کرده است. این در حالیست که در ۲۰ سال گذشته صادرات نفت ایران به چین از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است و در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۲۷ میلیارد دلار در سال رسیده بود.

در مقطعی چین و ایران برای دور زدن تحریمهای آمریکا به معامله پایاپای روی آوردند، به عبارت بهتر کالای چینی در برابر نفت ایران و در دسامبر ۲۰۱۹ مانور مشترکی توسط ایران، روسیه و چین تحت عنوان "کمر بند امنیت دریایی" در دریای عمان برگزار شد. رسانه های چین این رزمایش را "هشدار ی به آمریکا" تحلیل کردند.

تضعیف موقعیت ایران در سوریه توسط روسیه

ایران در راستای منافع امپریالیستی خود، نقش فعالی در حمایت از رژیم جنایتکار اسد ایفا کرده است. این حمایت محدود به حمایت نظامی نبوده بلکه علیرغم شرایط بد اقتصادی، ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار آمریکا از شروع ناآرامی ها، در این مدت در سوریه

هزینه کرده است. اسرائیل با چراغ سبز آمریکا بارها و بارها حملات گسترده هوایی و موشکی علیه مواضع ایرانیان در سوریه انجام داده است و گانگسترهای ایرانی فقط سکوت میکنند و تحقیر می شوند. آگاهی از حملات اسرائیل به مواضع ایرانیان در سوریه و یا خود مواضع سوریه و عدم تلاش روسیه برای جلوگیری از آن، اگر زمانی فقط گمانه زنی بود، سالها است که این گمان به یقین تبدیل شده است. سامانه موشکی اس-۳۰۰ تنها برای دفاع مواضع نظامی و پایگاههای نظامی روسیه است. روسیه منافع امپریالیستی خود را ترجیح میدهد، نوعی توازن و تعادل را در روابط خود با ایران و اسرائیل حفظ کرده است. چراغ سبز روسیه به حملات اسرائیل در سوریه، تشکیل گروه کاری مشترک توسط اسرائیل و روسیه و تلاش برای دور زدن ایران در پروژه های بازسازی سوریه، مانع آن شده است که ایران بتواند دست بالا را در سوریه داشته باشد. به عبارت بهتر روسیه نیازمند یک ایران ضعیف در سوریه است. روسیه از ایران بعنوان اهرم فشار استفاده کرده است. روسیه به این امر آگاه است که روند بازسازی سوریه بدون سرمایه گذاری اروپا و کشورهای حوزه خلیج بسیار سخت است. هم اروپائیان و هم کشورهای حوزه خلیج مخالف حضور ایران در سوریه هستند و قطعا هر گونه کمک به روند بازسازی سوریه را منوط به خروج ایران از سوریه خواهند کرد. روسیه نیز اهداف استراتژیک خود را در خاورمیانه دنبال میکند.

برای مقابله با حملات اسرائیل، ایران برخی از پایگاههای خود را به سمت شرق سوریه منتقل کرده تا از حملات اسرائیل در امان

باشد. ایران وانمود میکند منتظر انتخابات آمریکا در نوامبر است و بعد از آن جواب اسرائیل و آمریکا را خواهد داد.

روابط چین و روسیه

اگر چه بدنبال پیروزی مائو، شوروی در ساماندهی اقتصاد و ارتش چین نقش تعیین کننده ای ایفا کرد، اما بعدها تنش بین دو کشور بخاطر منافع امپریالیستی بالا گرفت. بدنبال قرارداد شوروی با آمریکا در سال ۱۹۶۶ مبنی بر اینکه سلاح هسته ای تنها به کشورهایی که دارای آن هستند باید محدود شود، اختلافات چین و شوروی شکل جدی بخود گرفت. اوج اختلافات درگیری های مرزی هفت ماهه چین و شوروی بدون اعلان جنگ در سال ۱۹۶۹ بود.

اگر چه بدنبال فروپاشی بلوک شرق این اختلافات تا حدودی فروکش کرد اما چین و روسیه همچنان رقیب یکدیگر هستند. چین سعی میکند در حوزه نفوذ روسیه پیشروی کند و مواضع خود را تحکیم کند. روسیه نیز سیاستهای چین در آسیای مرکزی را در تعارض با منافع امپریالیستی خود ارزیابی میکند، روسیه روابط نزدیکی با هند دارد که یکی از رقبای چین است.

افزایش تنش ها بین آمریکا از یک سو و چین و روسیه از سوی دیگر، چین و روسیه را به همکاری بیشتر در جبهه واحد در مقابل آمریکا سوق میدهد. برای چین، روسیه به عنوان تامین کننده انرژی

و تجهیزات نظامی مهم است. در چنین زمینه ایی بود که در سال ۲۰۱۴ قرارداد صادرات گاز روسیه به چین به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار بین دو کشور منعقد شد. چین برای عدم وابستگی به نفت خاورمیانه از سال ۲۰۱۶ میزان واردات نفت خود از روسیه را بر عربستان افزایش داده است.

روسیه و آمریکا بیش از ۹۰ درصد جنگ افزارهای هسته ای جهان را در اختیار دارند. روسیه دومین قدرت نظامی جهان است. در سالهای اخیر روسیه سوای از اینکه تجهیزات و تسلیحات نظامی خود را بروزرسانی کرده، تسلیحات جدیدی را وارد زرادخانه نظامی خود کرده است. قدرت نظامی روسیه در روابط چین و روسیه در مقابله با آمریکا برای چین و روسیه میتواند سودمند قلمداد شود، اما در رقابت داخلی چین و روسیه زیانبار، چرا که برتری روسیه را نشان میدهد.

جاه طلبی های امپریالیستی چین برای قدرت جهانی

درک جاه طلبی های امپریالیستی چین تنها از طریق درک مفهوم امپریالیسم در عصر گنبدگی سرمایه امکان پذیر است، یعنی از طریق درک توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و بازار جهانی. اگر در دوران رشد سرمایه داری امپریالیست ها بدنبال مستعمرات جدید بودند، در عصر انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم، امپریالیسم مربوط به توزیع مجدد بازار جهانی است و

این امر شامل تمامی کشورهای جهان است. در چنین شرایطی، تمامی کشورها، چه گانگسترهای بزرگ مانند آمریکا و چین و چه گانگسترهای کوچک مثل ایران و ترکیه سعی در تضعیف دیگری و تسخیر بازار همدیگر را دارند.

انگلستان نخستین کشور سرمایه داری و صنعتی در جهان بود، بدنبال آن کشورهایی چون آلمان، فرانسه و آمریکا پروسه صنعتی شدن را در پیش گرفتند، نکته حائز اهمیت این است که سرمایه گذاری های خارجی نقش مهمی برای تامین اعتبار برای صنعتی شدن بویژه در آمریکا و آلمان ایفا کرد. سرمایه گذاری فاکتور اصلی در صنعتی شدن یک جامعه است. سرمایه داری دولتی برای سرمایه گذاری خارجی جذاب نیست و خود دولت نیز در سرمایه گذاری محدودیت دارد. اعطای اعتبارات در سرمایه داری دولتی از محدودیت های جدی برخوردار است و کمبود اعتبارات مهمترین دلیل در کمبود سرمایه گذاری در سرمایه داری دولتی است. سوال اساسی که مطرح میشود این است، اعتبار های لازم برای پروسه صنعتی شدن چین چطور مهیا شد؟

چین از اوایل ۱۹۷۰ میخواست از انزوا بیرون آید و در بلوک اقتصادی غرب ادغام شود. بدنبال دیپلماسی پینگ پنگ، کسینجر به چین سفر کرد و زمینه ملاقات نیکسون را با مائو و دیگر مقامات مهیا کرد. هفت ماه بعد از دیدار نیکسون از چین، چین روابط دیپلماتیک خود را با ژاپن نیز برقرار کرد و روابط با کشورهای غربی نیز بهبود یافت.

پس از مرگ مائو، دنگ تغییرات جدی در سیستم سرمایه داری دولتی از نوع چینی بوجود آورد، به عبارت بهتر قانونی شدن مالکیت خصوصی. قانونی شدن مالکیت خصوصی زمینه را برای سیستم اعتباری سرمایه داری مهیا ساخت. سرمایه گذاری و اعطای اعتبارات نقش مهمی در توسعه و نوسازی و رشد اقتصادی چین ایفا کرده است.

نیروی کار ارزان، یارانه های دولتی، وام های کم هزینه دولتی و ثابت ماندن نرخ ارز ملی زمینه را برای مازاد تجارت و ذخایر بالای ارزی برای صادرکنندگان داخلی و خارجی فراهم کرد. صادرکنندگان چینی کالاهای خود را به دلار یا دیگر ارزها میفروختند اما پرداخت دستمزد و تهیه بخش اعظم مواد اولیه به یوان انجام میگرفت، لذا ارز خارجی خود را توسط بانکهای داخلی به یوان تبدیل میکردند. نتیجه این روند در بلند مدت، افزایش تصاعدی ذخایر ارزی چین بود که امکان تامین مالی وام ها را برای چین میسر کرد که در روند خود رشد تاریخی چین در تولید ناخالص داخلی و سرمایه گذاری را تضمین کرد. چین با خرید دلار در بازار های بین المللی نرخ ارز ملی خود را ثابت نگه داشت و به تبع آن توانست رقابت پذیری چین را حفظ کند و همچنین رشد مبتنی بر صادرات را تضمین کند. چین همچنین سرمایه گذاری خصوصی در خارج را بشدت محدود کرد. یکی از مهمترین عوامل رشد اقتصادی چین این است که چین بزرگترین تولید کننده و صادر کننده جهانی است و صادرات نقش مهمی در رشد اقتصادی چین ایفا کرده است. حدود ۵۹ درصد از صادرات چین به متروپل سرمایه داری

بوده است و تراز تجاری چین در اکثر سالها مثبت بوده است. کسری موازنه تجاری آمریکا با چین بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۸ بشدت افزایش پیدا کرده است. ارقام به میلیارد دلار آمریکا است. [۳] جدول زیر نشان میدهد، سالانه چقدر دلار به چین وارد شده است که میتواند بعنوان سرمایه گذاری از آن استفاده شود:

سال	موازنه تجاری
۱۹۸۵	-۰,۰۰۶
۱۹۹۰	-۱۰,۴۳۱
۱۹۹۵	-۳۳,۷۸۹
۲۰۰۰	-۸۳,۸۳۳
۲۰۰۵	-۲۰۲,۲۷۸
۲۰۱۰	-۲۷۳,۰۴۲
۲۰۱۵	-۳۶۷,۳۲۸
۲۰۱۸	-۴۱۸,۹۵۴

این مسئله باعث شد ذخایر ارزی چین بشدت افزایش یابد و این مازاد و ذخایر ارزی این کشور را قادر ساخت با بیش از ۴ تریلیون دلار در صدر دنیا قرار بگیرد. چین از ذخایر دلاری خود برای تقویت بیشتر موقعیت بین المللی چین استفاده کند، چین ۱۳۰۰ میلیارد دلار اوراق بهادار از خزانه آمریکا را در اختیار دارد.

چین توانسته بود به پول ملی خود ثبات دهد و نرخ مالیاتی را پائین نگه داشته بود و بویژه نیروی کار ارزان چینی، نقش مهمی در جذب سرمایه های خارجی ایفا کرد و کشورهای غربی چین را بعنوان یک بازار بزرگ برای سرمایه گذاری های سودآور می دیدند. علیرغم این باید تاکید کرد که سرمایه گذاری خارجی در چین هرگز از ۱۰ درصد کل سرمایه گذاری انجام شده فراتر نرفت و رشد اقتصادی چین بیشتر مرهون سرمایه گذاری داخلی است. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۱۹۶۰ که حدود ۶۰ میلیارد دلار بود در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۱۳/۶۱ تریلیون دلار رسید. [۴] به عبارت بهتر افزایش ۲۲۸ برابری داشته است، هیچ کشور دیگری در دنیا، چنین رشدی را در این بازه زمانی تجربه نکرده است. سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۹۵۲ حدود ۹/۱ درصد بود در سال ۲۰۱۸ به ۴۶/۳ درصد افزایش یافته است.

افول موقعیت آمریکا، ژاپن و آلمان

دور بودن آمریکا از جنگ جهانی اول، سبب شد اقتصاد آمریکا کمترین ضربه را ببیند و در مقایسه با کشورهای اروپایی درگیر جنگ که در آن مقطع اقتصادهای اصلی جهان را تشکیل میدادند اقتصاد آمریکا بتواند موقعیت بهتری را در جهان کسب کند. این مسئله تعادل سیاسی را در جهان نیز تغییر داد و آمریکا بسوی قدرت برتر جهانی سوق پیدا کرد. در جریان جنگ جهانی دوم

اقتصاد اروپا بعنوان موتور محرکه اقتصاد جهان و تولید کننده اصلی ثروت جهان از هم پاشید و آمریکا بعنوان به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شد و بدنبال آن دلار هژمونی خود را در جهان تثبیت کرد. اگر چه آمریکا از سال ۱۹۹۱ دچار بحران اقتصادی شد اما با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بیش از پیش موقعیت خود را از دست داد و پیش بینی میشود آمریکا به مقام دوم اقتصادی در سال ۲۰۳۰ نزول خواهد کرد. در مقابل رشد اقتصادی و نظامی چین تهدیدی برای هژمونی آمریکا است.

ژاپن در سالهای اخیر، از مقام دوم اقتصادی جهان به مقام سوم نزول کرده است و بزودی این مقام را نیز از دست خواهد داد. ژاپن از زاویه منابع طبیعی جزو فقیرترین کشورهای جهان است و لذا تمام مواد خام خود را از خارج وارد میکند و از سوی دیگر ژاپن با چالش بزرگ نیروی کار در آینده مواجه خواهد شد. جمعیت ژاپن جزو پیرترین کشورهای جهان است و طبق پیش بینی سازمان ملل ژاپن تا سال ۲۰۵۰ این کشور ۳۰ درصد جمعیت خود را از دست خواهد داد.

زمانی آلمان سومین قدرت اقتصادی جهان و موتور محرک اقتصادی اروپا بود. آلمان هم اکنون مقام یکی از ۳ اقتصاد برتر جهان را از دست داده و پیش بینی میشود در سالهای آینده بیشتر نیز سقوط خواهد کرد و در سال ۲۰۵۰ به مقام دهمین اقتصاد جهان نزول خواهد کرد.

چین و خاورمیانه

با کشف میدان عظیم نفتی داکینگ در شمال شرقی چین در سال ۱۹۵۹ چین به یکی از صادر کنندگان نفت تبدیل شد. اما رشد اقتصادی چین و به تبع آن افزایش تقاضای داخلی چین باعث شد چین از اوایل دهه ۱۹۸۰ به یکی از واردکنندگان نفت تبدیل شود. از سال ۲۰۰۰ که چین به یک گول اقتصادی تبدیل شد، ۵۰ درصد از نفت مورد نیاز خود را از خاورمیانه وارد کرده است. همچنین خاورمیانه یکی از بازارهای اصلی چین بوده است، در فاصله سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۶ صادرات چین به خاورمیانه ۲۵ برابر شده است.

خاورمیانه فقط بازار کالاهای متعارف چینی نبوده است بلکه بازاری برای فروش اسلحه و تجهیزات نظامی نیز بوده است. در جنگ ایران و عراق به هر دو طرف اسلحه و موشک های بالستیک فروخت. چین از اواخر دهه ۱۹۸۰ فروش موشکهای بالستیک به عربستان سعودی که قادر به حمل کلاهک هسته ای هستند را شروع کرد و تا سال ۲۰۱۹ ادامه داشته است.

با کاهش هژمونی آمریکا در خاورمیانه، چین سعی کرده است نقش فعال تری در این منطقه ایفا کند. ایران، ترکیه، مصر و اسرائیل در جاده ابریشم جدید چین از اهمیت برخوردار هستند. چین با دیپلماسی سعی کرده قدرت های رقیب منطقه ای یعنی عربستان و ایران را راضی نگه دارد. سیاست امپریالیستی چین در رابطه با خاورمیانه دو نکته را برجسته میکند. اولین مسئله این است که

ایران پس از عربستان دومین صادر کننده نفت به چین بوده است اما واردات نفت چین از ایران پس از ۲۰۱۲ رو به کاهش بوده است. حتی پس از برجام که صادرات نفت منع قانونی نداشت ایران به چهارمین صادر کننده نفت نزول پیدا کرد و پس از تحریمهای آمریکا نیز عملاً ناچیز شد.

دومین مسئله این است که در سال ۲۰۱۸ که سال خروج آمریکا از برجام است و هنوز آمریکا تحریمهای کمر شکن علیه ایران اعمال نکرده است، چین ۴۸ میلیارد دلار به عربستان و امارات متحده کالا صادر کرد، در حالیکه سهم ایران تنها ۱۴ میلیارد دلار بود. همزمان چین ۶۲ میلیارد دلار از عربستان و امارات متحده کالا وارد کرد در حالیکه واردات چین از ایران ۲۱ میلیارد دلار بود. این در حالیست که امارات متحده و عربستان از متحدان استراتژی بلند مدت سیاسی - نظامی آمریکا در خاورمیانه هستند.

جاده ابریشم جدید

رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۳ طرح یک کمربند و یک جاده را بعنوان بخشی از استراتژی خود برای تثبیت چین در نظم جدید جهانی ارائه داد. این طرح شامل دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» که چین را از طریق آسیای مرکزی، روسیه و خاورمیانه به اروپا متصل میکند و همچنین «راه ابریشم دریایی» که چین را از طریق دریا به جنوب شرق آسیا، غرب آسیا، افریقا و

اروپا متصل میکند. این طرح بیش از ۶۰ کشور را از آسیا، آفریقا و اروپا، ۴۰ درصد اقتصاد جهان و دوسوم جمعیت جهان را شامل میشود. چین قرار است ۹۰۰ میلیارد دلار در این طرح فقط در زیر ساخت های اقتصادی سرمایه گذاری کند. [۵]

چین برای فراهم ساختن منابع مالی مورد نیاز کشورهای مسیر پروژه جاده ابریشم جدید بانک سرمایه گذاری زیر بنایی آسیا را تاسیس کرد. ۲ رقیب اصلی چین آمریکا و ژاپن عضو این بانک نیستند. آمریکا حتی نگرانی خود را از تاسیس و نحوه اداره بانک اظهار داشته و به همپیمانان خود توصیه کرده که از پیوستن به این بانک خودداری کنند. [۶]

هژمونی دلار برای تداوم قدرت جهانی آمریکا بسیار ضروری است. چین از سال ۲۰۱۷ تلاش کرده در تجارت بین المللی از "یوان" استفاده کند و یکی از اهدافش جایگزینی "یوان" با دلار در معاملات بین المللی است. اگر چه سهم یوان در معاملات بین المللی در حال حاضر بسیار ناچیز است اما در دراز مدت میتواند هژمونی دلار را به چالش بکشد. در تفاهمنامه با ایران نیز معاملات با "یوان" پیش بینی شده است.

چین در ازای دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز مبادرت به توسعه زیر ساخت های محلی، جاده ها، راه آهن، نیروگاه های برق و غیره سرمایه گذاری های زیادی را انجام داده است. سیاست چین فقط سرمایه گذاری در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای آفریقایی نیست بلکه با سرمایه گذاری شرکتهای نیروی کار و ... را به آنجا میبرد و عمدتاً شرکتهای چینی با نیروی کار چینی پروژه ها

را پیش میبرند. به تبع آن بخش زیادی از حاصل سرمایه گذاری را خودش جمع میکند و مابقی نصیب کشور مورد نظر میشود. ارائه اعتبار مالی و مقروض کردن کشورها، سپس بدست گرفتن مناطق تجاری و بندری بخشی از سیاست امپریالیستی چین بوده است. برای نمونه سریلانکا و پاکستان که توان مالی بازپرداخت ها را نداشته اند، بنادر مهمی برای سالیان طولانی اجاره داده میشوند. در مورد قرقیزستان بدهی آن کشور به چین معادل ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور است، این رقم در مورد کشور جیبوتی رقمی وحشتناک حدود ۹۵ درصد است.

جاده ابریشم جدید با زیر ساخت های خود این امکان را به چین میدهد تا به اقصی نکات این کره خاکی دسترسی پیدا کند و قدرت امپریالیستی خود را به همه جا گسترش دهد. اگر چه چین ادعا میکند این یک پروژه صلح آمیز است، اما جاده ابریشم جدید از جنبه نظامی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. موقعیت ژئوپولیتیک ایران برای چین در جاده ابریشم جدید مهم است. ایران دریای خزر را به خلیج فارس وصل میکند، آسیای میانه را به خاورمیانه و همچنین موقعیت آن در دریای عمان، لذا چین خواهان مشارکت ایران در این پروژه است.

قدرت نظامی در خدمت جاه طلبی های امپریالیستی

زمانیکه شیوه تولید سرمایه داری به شیوه تولید مسلط جهانی تبدیل گشت و بازار جهانی تقسیم شد، از آن به بعد رقابت سرمایه داری

برای دزدیدن بازار همدیگر در بازار اشباع شده شکل نظامی بخود گرفته است. لذا قدرت نظامی نقش مهمی در ایفای نقش امپریالیستی ایفا میکند. مقایسه قدرت نظامی کشورها بسیار سخت است اما مجله گلوبال فایرپاور هر ساله با توجه به ۵۵ فاکتور قدرت های نظامی جهان را رده بندی میکند. در این رده بندی آمریکا، روسیه و چین به ترتیب مقامهای اول تا سوم را احراز کرده اند. [۷]

آمریکا نه تنها قلب تپنده سیستم سرمایه داری جهانی بوده است بلکه مرکز فناوری و علمی برای سرمایه داری نیز بوده است. هدف بورژوازی آمریکا این است که این وضع همچنان ادامه یابد و برای جلوگیری از سقوط بیشتر هژمونی خود در سطح جهانی بدنبال سقوط قدرت اقتصادی به برتری نظامی متوسل خواهد شد.

چین اعلام کرده است که اگر روزی به قدرت بزرگ تبدیل شود به دنبال برتری طلبی نظامی بر دیگران نخواهد بود و همواره همزیستی مسالمت آمیز را رعایت خواهد کرد. البته همگان میدانند که این فقط یک تبلیغات است. رشد اقتصادی چین این امکان را به چین داده است که از حوزه های امنیتی و نظامی غافل نشود و دولت چین با دست باز هزینه های نظامی را متقبل شود. چین در تلاش است ظرفیت نظامی خود را از طریق مدرنیزه کردن ارتش خود از طریق استفاده از تکنولوژی های جدید نظیر هوش مصنوعی، کنترل از راه دور، سلاحهای جدید لیزی و ... بالا ببرد.

دریای جنوبی چین از اهمیت استراتژیک برای چین برخوردار است، لذا اعمال نفوذ در این منطقه مهم است و به همین خاطر این منطقه به مرکز درگیری بین آمریکا و چین تبدیل شده است. در

ضمن فعالیت های اقتصادی چین در کشورهای مختلف که جزو جاده ابریشم جدید میشوند زیر پوشش نظامی آمریکا است و آمریکا قادر است در صورت نیاز از طریق برتری نظامی در فعالیت اقتصادی چین مختل ایجاد کند. آمریکا با وجود بستن تعدادی از پایگاهها در عراق و افغانستان حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی در خارج از مرزهای خود دارد که در حدود ۱۴۰ کشور مستقر شده اند. [۸] در سال ۲۰۱۹ بودجه نظامی آمریکا ۷۳۱ میلیارد دلار و بودجه چین ۲۶۱ میلیارد دلار بوده است. سهم آمریکا به تنهایی ۳۸ درصد کل هزینه نظامی جهان است. [۹]

خروج آمریکا از برجام

ترامپ تحت عنوان اینکه توافقنامه برجام نقایض ساختاری دارد از برجام خارج شد. آمریکا اظهار میدارد که خروج آمریکا از برجام منجر به مهار نفوذ ایران در خاورمیانه طی ۳ سال اخیر شده است و از این زاویه آمریکا برای حفظ امنیت خود و متحدان خود در منطقه کمک کرده است.

بدنبال خروج آمریکا از برجام و بدنبال آن اعمال تحریمهای گسترده علیه ایران، شرکت های خارجی یکی پس از دیگری پروژه های نیمه تمام خود را رها کرده و ایران را ترک کردند، بیش از ۱۰۰ کمپانی بزرگ خارجی از ایران خارج شده اند. بورژوازی اسلامی امیدوار بود شرکت های روسی و مخصوصا شرکت های چینی پروژه های خود را به اتمام برسانند. خروج شرکت «سی ان

پی سی» چین از پروژه فاز ۱۱ پارس جنوبی نشان داد حتی شرکت های چینی در مقابل تحریم های آمریکا ریسک سرمایه گذاری را تقبل نمی کنند. بورژوازی اسلامی با مشکل سرمایه گذاری شرکت های خارجی در پروژه های زیر ساختاری خود دارد. وزیر نفت بورژوازی اسلامی به این مسئله چنین اشاره میکند:

"هیچ کشور خارجی حاضر به قرارداد با ما در هیچ موضوعی نیست و قراردادهای موجود را نیز ادامه نمی دهند." [۱۰]

همکاریهای جامع ۲۵ ساله

زمینه همکاریهای جامع ۲۵ ساله ایران و چین به دیدار «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین از ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۴ برمیگردد. در بیانیه مشترک و رسمی که امضاء کردند از اراده دو طرف برای گسترش همکاریهای جامع ۲۵ ساله سخن گفته شده بود و در این دیدار ولی فقیه بورژوازی اسلامی اظهار داشته بود:

"دولت و ملت ایران همواره به دنبال گسترش روابط با کشورهای مستقل و قابل اطمینان همچون چین بوده و هستند و بر همین اساس، توافق روسای جمهوری ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ساله، کاملاً درست و حکمت آمیز است." [۱۱]

وعده های کشورهای غربی بدنبال برجام باعث شد این موضوع در حد حرف باقی بماند. بدنبال خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ و بدنبال آن اعمال سیاست فشار حداکثری علیه ایران ضرورت این همکاری را برای بورژوازی ایران مطرح ساخت. بورژوازی اسلامی در اسفند ۱۳۹۷ هیئتی به چین اعزام کرد تا مسئله همکاری را عملی سازند.

اخیرا متن پیش نویس همکاریهای ۲۵ ساله ایران و چین منتشر شد. این پیش نویس شامل یک مقدمه و نه بند و سه ضمیمه است. جزئیات همکاری مشخص نیست و محرمانه است اما محورهای همکاری حوزه های اقتصادی، نظامی، امنیتی، سیاسی و علمی را در عرصه های ملی، منطقه ای و بین المللی شامل می شود. اخیرا سایت انگلیسی «پترولیوم اکونومیست» جزئیاتی را منتشر کرده است. بر طبق ادعای این رسانه چین قرار است ۲۸۰ میلیارد دلار در حوزه نفت و گاز و ۱۲۰ میلیارد دلار در عرصه توسعه زیرساختی، صنعتی، بانکی و اطلاعاتی ایران سرمایه گذاری کند. چین همچنین به یک خریدار ثابت نفت ایران تبدیل میشود. همین رسانه مدعی شده چین بخشی از تولیدات نفت، گاز و پتروشیمی ایران را با تخفیف ۳۲ درصدی خریداری خواهد کرد و پولش را حداکثر تا دو سال پرداخت خواهد کرد. صد نفر از نیروی نظامی ایران در چین و صد نیروی نظامی چینی در ایران آموزش خواهند دید و ۵۰۰۰ نیروی امنیتی چینی حفاظت از پروژه های چینی را عهده دار خواهند شد.

طبق گمانه زنی ها چین امکان حضور نظامی در سواحل جنوبی ایران را پیدا خواهد کرد و روسیه نیز به برخی از پایگاههای نظامی و هوایی ایران دسترسی خواهد داشت. در مقابل این کشورها متعهد میشوند امکانات پدافند هوایی، اطلاعاتی و تقویت بنیه نظامی بورژوازی اسلامی را تامین کنند و بورژوازی اسلامی به متحد استراتژیک چین و روسیه تبدیل میشود.

قرارداد همکاری و اپوزسیون

اپوزسیون پرو غرب ایران، این تفاهمنامه را "قرارداد اسارت بار" و "ترکمنچای دوم" ارزیابی میکند. اپوزسیون پرو غرب که از برجام ناراضی بودند با به قدرت رسیدن ترامپ از تشدید تنش ها و خروج ترامپ از برجام حمایت کردند و امیدوار بودند آلترناتیو "تغییر رژیم" جایگزین سیاست فشار حداکثری آمریکا شود. از نظر اپوزسیون پرو غرب این تفاهمنامه تاثیرات فشار حداکثری را کم میکند و شانس تغییر رژیم، حمله نظامی و... از طریق دخالت آمریکا کمتر میشود و به تبع آن شانس قدرت گیری اینها در سایه تنش های امپریالیستی کمتر میشود.

اپوزسیون چپ که امید داشت در اثر فشار طاقت فرسای حاصل از بحران سرمایه پیرامونی که فشار حداکثری آمریکا آنرا تشدید کرده و در سایه تنش های امپریالیستی "انقلاب" صورت بگیرد، این تفاهمنامه را به نفع مردم نمیداند. چرا که افق سرنگونی تحت فشار

حداکثری آمریکا تحت الشعاع قرار می‌گیرد. حمید تقوایی به روشنی چنین می‌گوید:

"اما تا آنجا که به این قرارداد مربوط می‌شود خصلت ارتجاعی آن و آنچه از نقطه نظر منافع توده مردم ایران غیر قابل پذیرش و قابل اعتراض است نه اقتصادیات، بلکه جایگاه و معنی سیاسی- نظامی آنست. چین به‌مراه روسیه یک متحد و حامی سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی ... همیشه فعالانه پشتیبان و تقویت کننده جمهوری اسلامی بوده اند." [۱۲]

تشدید تنش های امپریالیستی بین آمریکا و چین

طی دهه های ۸۰ و ۹۰ رشد اقتصادی چین موجب نگرانی غرب و آمریکا نبود اما پس از آن رشد اقتصادی چین شتاب بیشتری گرفت و این رشد اقتصادی خیره کننده چین، قدرت چین را در صحنه بین المللی رو به افزایش گذاشت، باعث نگرانی رقبا شد. چین که در دهه ۱۹۷۰ از نظر تولید ناخالص داخلی مقام هشتم جهان را داشت در حال حاضر به جایگاه دوم ارتقاء یافته و رقیب سر سخت آمریکا شده است.

اگر چه دلار همچون سابق نقش مطلق را در تجارت جهانی ایفا نمیکند با این وجود دلار همچنان نقش اصلی هم در تجارت جهانی و هم بعنوان ذخیره ارزی را ایفا میکند. سهم ارز چین بسیار ناچیز است، اما چین در نظر دارد، در دراز مدت نقش دلار را به چالش

بکشد، بخصوص در خرید نفت از خاورمیانه و این ضربه بزرگی به هژمونی دلار است. در راستای چنین هدفی دولت چین پیشنهاد و ابتکار بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیا را در سال ۲۰۱۴ ارائه داد. ۵۷ کشور از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلیس جزو کشورهای بنیانگذار هستند. این بانک اواخر ۲۰۱۵ عملیاتی شد. آمریکا مخالف تاسیس چنین بانکی بود و سعی کرد متحدین خود در منطقه را از پیوستن به این بانک منصرف کند که موفق نشد و تنها ژاپن در منطقه به آمریکا وفادار ماند. این بانک نقش اساسی در تامین اعتبارات جاده ابریشم جدید ایفا خواهد کرد.

این فقط ترامپ یا حزب جمهوری خواه نیست که خطر چین را مطرح می سازد دمکرات ها کمتر از جمهوری خواهان خطر چین را گوشزد نمی کنند، کل بورژوازی آمریکا مخالف پیشروی چین است. برای بورژوازی آمریکا مشخص شده، پیشروی چین و افزایش قدرت چین نسبت مستقیم با کاهش قدرت آمریکا دارد.

در سال ۱۹۸۵ کسری موازنه تجاری آمریکا با چین ۰,۰۰۶ میلیارد دلار منفی بود و در سال ۲۰۱۸ به ۴۱۸,۹۵۴ میلیارد دلار منفی افزایش پیدا کرده است. [۱۳] ترامپ پس از به قدرت رسیدن سعی کرد از طریق مذاکرات با رهبران چینی صادرات آمریکا به چین را افزایش دهد و کسری تجاری آمریکا را با این کشور کاهش دهد و تا حدودی نیز موفق شد. بدنبال آن در سال ۲۰۱۹ اگر چه کسری موازنه تجاری حدود ۷۴ میلیارد دلار کاهش یافت اما جنگ تجاری همچنان تداوم یافت.

در ژانویه ۲۰۲۰ آمریکا و چین موافقتنامه ای را با هدف تخفیف جنگ تجاری میان دو کشور امضاء کردند، چین قول داد واردات از آمریکا را ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد و در مقابل آمریکا موافقت کرد تعرفه جدید اعمال شده بر برخی کالاهای چینی را نصف کند و ظاهراً به جنگ تجاری ۲ ساله پایان دادند. ترامپ در مراسمی در واشنگتن با شرکت کمک کنندگان به کارزارهای انتخاباتی جمهوری خواهان اظهار داشت که این توافق زمینه را برای روابط قوی تر میان آمریکا و چین فراهم میکند. ترامپ از این نیز فراتر رفت و اظهار داشت: "حتی خیلی فراتر از این توافق، ما شاهد صلح گسترده تر جهانی خواهیم بود." [۱۴] اما گانگسترها وقتی از صلح صحبت می کنند یعنی خود را برای جنگ آماده می کنند.

اگر زمانی تنش های امپریالیستی در سطح جنگ تجاری بود، اخیراً تنش های امپریالیستی به سطح عالی تری کشیده شده است. آمریکا نه تنها کنسولگری چین در شهر هوستون را تحت عنوان کانون جاسوسی بست بلکه آنرا اشغال کرد و به تجسس آن پرداخت. چین نیز در تلاقی کنسولگری آمریکا در چنگدو را تعطیل کرد. آمریکا چند مقام چینی را به اتهام نقض حقوق بشر تحریم کرد و چین نیز در پاسخ چند مقام آمریکایی از جمله دو سناتور جمهوری خواه را تحریم کرد.

مایک پمپئو با تکرار اتهامات خود، روابط تجاری ناعادلانه، شیوع ویروس کرونا، نقض حقوق بشر، تلاش برای نفوذ در جامعه آمریکا و.. از متحدان آمریکا خواست با اعمال فشار بر چین، رفتار چین را تغییر دهند و اظهار داشت اقدامات چین رفاه ما و مردم ما

را تهدید میکند و تاکید کرد ارتش چین «قویتر و ارعاب آورتر» شده است. او گفت جهان آزاد باید چین را تغییر دهد و در این رابطه چنین گفت: "شاید زمان آن رسیده که گروهی جدید از کشورهای همفکر اتحاد نوینی از دموکراسی‌ها را تشکیل دهند". او همچنین اظهار داشت: "برخورد با چین ماموریت دوران ما است."

بورژوازی غرب و قرار داد ایران و چین

قرار داد استراتژیک ایران - چین موضوع مطبوعات غرب و بخصوص آمریکا نیز بوده است. رسانه های غربی از افق منافع دراز مدت بورژوازی غرب و با نگرانی از قدرت یابی چین این قرار داد را مورد بررسی قرار داده اند. واشنگتن پست نوشت، سیاست فشار حداکثری ترامپ به هدف خود نرسیده و ایران حاضر به مذاکره نیست. رژیم ایران سقوط نکرده و برای نجات اقتصاد خود به سوی چین گرایش پیدا کرده و به تبع آن این ضربه شدیدی به منافع ایالات متحده است.

نیویورک تایمز نیز نگرانی خود را از توافق ۲۵ ساله چین و ایران ابراز داشت و نوشت این قرار داد میتواند نفوذ چین را در غرب آسیا گسترش دهد و توان اقتصادی ایران را در برابر تحریمهای آمریکا تقویت کند. نشریه آمریکایی نشنال اینترست حتی از نگرانی فراتر رفت و آمریکا را مسبب بوجود آمدن هیولایی به باور آن نشریه شد و در رابطه با قرار داد ۲۵ ساله چین و ایران

مقاله ای منتشر کرد تحت عنوان "آمریکا باعث خلق هیولایی به نام همکاری ۲۵ ساله ایران و چین شد". [۱۵]

حتی هیئت حاکمه آمریکا نیز نگرانی عمیق خود را از قرارداد ۲۵ ساله چین و ایران و عواقب قرارداد را برای منافع آمریکا و همچنین همپیمانان آمریکا در منطقه ابراز کرده است. وزیر خارجه آمریکا با اشاره به سند ۲۵ ساله اظهار داشت:

"ورود چین به ایران خاورمیانه را بی ثبات می‌کند. این اسرائیل را در معرض خطر قرار می‌دهد. این پادشاهی عربستان سعودی و امارات را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد." [۱۶]

البته غربی‌ها تردیدهایی را نیز مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه شرکت‌های خصوصی چینی از ترس تحریم‌های آمریکا، جرات پیدا نخواهند کرد در ایران سرمایه‌گذاری کنند. مطبوعات غربی همچنین اخلاق دوگانه بورژوازی اسلامی را نیز زیر سوال برده‌اند، مطرح کرده‌اند در حالیکه چین مسلمانان ایغور را در کمپ‌های اجباری محصور کرده، ایران بجای مبارزه با کمونیسم، با چین قرارداد می‌بندد.

رزمایش مشترک چین – روسیه و ایران

همکاری نظامی چین و ایران به زمان جنگ ایران و عراق برمیگردد که به هر دو طرف اسلحه و موشک بالستیک می‌فروخت.

چین بعد از جنگ و در دهه ۱۹۹۰ نیز به فروش موشک و فناوری های ساخت موشک به ایران ادامه داد. در مقابل ایران تسلیحات غربی و روسی به غنیمت گرفته شده در جریان جنگ ایران و عراق را برای مهندسی معکوس در اختیار چین قرار داد. حتی گمانه زنی هایی هست مبنی بر اینکه ایران پهباد آمریکایی ساقط شده در خاک ایران در زمان اوباما را به چین تحویل داد.

از ۶ دی ۱۳۹۸ رزمایش دریایی مشترک ایران، چین و روسیه در شمال اقیانوس هند و آب های دریای عمان به مدت ۴ روز آغاز شد. این منطقه از لحاظ رفت و آمد کشتیرانی تجاری بخصوص نفتکش ها از اهمیت جهانی برخوردار است. رئیس ستاد ارتش ایران گفت که این شروع همکاری ماست و ادامه دار خواهد بود. در واکنش به این رزمایش «جیمز ادوارد بنکز» نماینده جمهوری خواه مجلس طی مصاحبه ای با فاکس نیوز در باره اتحاد ایران، روسیه و چین هشدار داد و این سه کشور را محور شرارت خواند و چنین اظهار داشت:

"این رزمایش یک اقدام تحریک آمیز توسط محور شرارت بوده است، ایران با چینی ها و روس ها ائتلاف کرده است. نیروی دریایی هیچ یک از این سه کشور به صورت جدا و به تنهایی به هیچ وجه نمی توانند با قدرت نیروی دریایی ما همخوانی داشته باشند اما به صورت دسته جمعی توانشان از نیروی دریایی ایالات متحده فراتر خواهد رفت و ما داریم می بینیم که این سه کشور در این منطقه از

جهان در یک تمرین تحریک آمیز دور هم جمع شده‌اند و این چیزی است که باید برای ما نگران‌کننده باشد" [۱۷]

افق جنگ جهانی

جنگ نه تصمیم رهبران نادان بلکه آخرین راه حل سرمایه داری برای بحران خود است. سرمایه متروپل در وهله اول تلاش میکند عواقب بحران را به رقبای خود و در وهله بعدی به سرمایه پیرامونی منتقل کند، سر انجام به آخرین راه حل خود، جنگ متوسل میشود. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و عصر انقلابات اجتماعی و جنگ های امپریالیستی شروع شده است. خطر جنگ امپریالیستی بیانگر دوره جدیدی از حیات نظام سرمایه داری، عصر امپریالیسم بوده و است، که در آن اجتناب از جنگ امکان پذیر نیست. برای شکل گیری و وقوع جنگ جهانی، حداقل دو شرط زیرین باید مهیا باشد:

- وجود دو بلوک سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی
- طبقه کارگر مغلوب شده در سطح جهانی

در سه دهه گذشته نه تنها دو بلوک منسجم سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی وجود نداشته است، بلکه شاهد تنش های امپریالیستی بین گانگسترهای بزرگ نیز بوده ایم. از سوی دیگر اگر چه طبقه کارگر آمادگی لازم و کافی برای ارائه آلترناتیو

خود، انقلاب کمونیستی به نظام بربر سرمایه داری را ندارد، اما مغلوب نیز نشده است. لذا جنگهای امپریالیستی بیشتر بسوی جنگ های منطقه ای گرایش پیدا کرده اند مانند جنگ بالکان، افغانستان، عراق و ده ها جنگ منطقه ای کوچک دیگر.

با وجود اینکه ما شاهد اعتراضات کارگری در برخی مناطق هستیم، بعنوان مثال ایران، با این وجود طبقه کارگر جهانی بیشتر از قبل در سطح جهانی از مواضع خود عقب نشینی کرده است که بیانگر عقب نشینی از هویت طبقاتی خود است. در کمپ امپریالیستی، اگر چه بلوک غرب سابق بیشتر از قبل دچار تشتت شده است اما شاهد همکاری های بیشتر بین چین، روسیه و ایران هستیم. آیا بلوک بندی های جدیدی در حال شکلگیری هستند؟

بحران در بلوک غرب سابق و سقوط بیشتر هژمونی آمریکا

بدنبال سقوط بلوک شرق، آمریکا دیگر قادر نبود همچون دوران جنگ سرد، هژمونی خود را اعمال کند. لذا آمریکا در راستای حفظ هژمونی خود در نظم نوین جهانی و تضعیف رقبای خود، جنگهای افغانستان، عراق و غیره را براه انداخت. سقوط هژمونی آمریکا در دهه اخیر در خاورمیانه شتاب بیشتری گرفته است، در حالیکه چین سعی میکند نقش فعالی در خاورمیانه ایفا کند. یکی از مشهورترین مجلات اقتصادی آمریکا، فربز در شماره ژوئیه خود به این مسئله

می‌پردازد و مقاله ای انتشار داد تحت عنوان "آمریکا به کنار رفتن از صحنه جهانی ادامه میدهد درحالیکه ایران و چین توافق ۲۵ ساله می‌بندند." [۱۸]

بلوک غرب سابق بیشتر از سابق دچار تشتت شده است. اگر چه ناتو پس از پایان جنگ سرد گسترش پیدا کرده، فرانسه و تعدادی از کشورهای اروپای شرقی به آن پیوسته اند، اما اختلافات درونی کشورهای عضو ناتو بیشتر شده است. آمریکا سعی میکند حضور خود را در ناتو کم رنگ کند. جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی ترامپ اخیرا اظهار داشته است، اگر ترامپ در انتخابات نوامبر پیروز شود، آمریکا از ناتو خارج خواهد شد. [۱۹] ایتالیا یکی از کشورهای مهم اروپا، عضو ناتو که سلاح اتمی آمریکا در آنجا مستقر است، به جاده ابریشم جدید علاقمندی نشان داده است. آمریکا ترکیه را که عضو ناتو و سلاح اتمی آمریکا در آن مستقر است را تحریم میکند. تنش بین اعضای ناتو، ترکیه و یونان بر سر اکتشاف و حفاری های نفتی چنان بالا گرفت که فرانسه تحت عنوان «کنترل وضعیت منطقه» ناو جنگی به دریای مدیترانه ارسال کرد. بریتانیا از دیگر کشورهای اروپایی فاصله میگیرد.

شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۳۸۶ برای تنبیه بورژوازی اسلامی تحریم تسلیحاتی علیه آنرا اعمال کرد، ۲۷ مهر ۱۳۹۹ پس از ۱۳ سال این تحریم به پایان می‌رسد و ایران قادر به خرید تسلیحات و جنگ افزار و صادرات رسمی سلاح به دیگر کشورها خواهد بود. لذا آمریکا قطعنامه پیشنهادی تمدید تحریم تسلیحاتی را به شورای امنیت سازمان ملل برد و برخی کشورها

منجمله تونس و استونی را برای حمایت از خود زیر فشار قرار داد. سر انجام قطعنامه پیشنهادی در ۲۴ مرداد به رای گذاشته شد و نتیجه رای گیری یک شکست تحقیرآمیز برای آمریکا بود. سه کشور مهم اروپایی، آلمان، فرانسه و بریتانیا رای ممتنع دادند. این در حالیست که بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم، دنباله رو آمریکا و متحد اصلی آن بوده است. نتیجه چنان تحقیرآمیز بود که روزنامه بریتانیایی گاردین چنین نوشت:

"آمریکا شکستی تحقیرآمیز در سازمان ملل متحد متحمل شده، زیرا پیشنهاد وی برای تمدید تحریم تسلیحاتی علیه ایران در شورای امنیت تنها رای جمهوری دومینیکن را به همراه داشت." [۲۰]

گزارش رادیوی بین المللی چین از نتایج انتخابات شورای امنیت حتی تحقیرآمیز تر از روزنامه بریتانیایی بود و در وبسایت خود نوشت:

"سیلی سختی که آمریکا در شورای امنیت نوش جان کرد." [۲۱]

پس از اعلام نتایج انتخابات شورای امنیت مایک پومپئو اظهار داشت، شورای امنیت در مأموریت خود که حفظ امنیت جهانی است، ناکام مانده. نکته حائز اهمیت این است که اعضای شورای امنیت بخاطر دفاع از بورژوازی اسلامی، قطعنامه پیشنهادی آمریکا را رد نکردند بلکه از زاویه منافع امپریالیستی خود در مقابل

گانگستر بزرگ ایستادند. اخیرا اختلافات کشورهای اروپایی با آمریکا شدت بیشتری یافته است، آمریکا مدتها است که کشورهای اروپایی را برای پیوستن به "جنگ سرد جدید" تحت فشار قرار داده است.

بدنبال رای نیاوردن قطعنامه آمریکا در شورای امنیت، آمریکا اعلام کرد که از "مکانیسم ماشه" برای برگرداندن تحریمها استفاده خواهیم کرد. اتحادیه اروپا و حتی بریتانیا مخالفت خود را از فعال کردن "مکانیسم ماشه" توسط آمریکا اعلام کرده اند. یوسف بورل از سخنگویان بلند پایه سیاست خارجی اتحادیه اروپا در رابطه با فعال کردن "مکانیسم ماشه" توسط آمریکا اظهار داشت:

" آمریکا به خاطر خروج از توافق هسته ای از چنین حقی برخوردار نیست... از آنجایی که ایالات متحده به طور یک جانبه از توافق هسته ای موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج شده است، دیگر نمی تواند بخشی از آن باشد." [۲۲]

با وجود مخالفت اتحادیه اروپا و اکثریت اعضای شورای امنیت با بازگرداندن تحریمها علیه ایران، پومپئو می گوید تحریمها علیه ایران از ۳۰ شهریور باز میگردد و چنین گفت:

"پس از آنکه شورای امنیت نتوانست ماموریت خود را برای حفظ صلح و امنیت جهانی انجام دهد، آمریکا روند ۳۰ روزه بازگرداندن کلیه تحریمهای سازمان ملل علیه ایران را از هفته گذشته آغاز کرد.

این تحریم‌ها از نیمه شب ۲۰ سپتامبر به وقت گرینویچ باز می‌گردد." [۲۳]

اگر چه کشورهای اروپایی قبلا اعلام کرده بودند که شمارش معکوس ۳۰ روزه آمریکا برای بازگرداندن تحریمها از نظر قانونی موثر نیست با این وجود پومپئو اظهار داشته است، با هر گونه قطعنامه ای برای رفع تحریمها مخالفت خواهد کرد. این مسئله بیش از هر چیز بیانگر میزان تشنت در بلوک غرب سابق است. در این زمینه پومپئو اظهار میدارد:

"اگر هر یک از اعضای شورای امنیت قطعنامه‌ای برای تداوم رفع تحریم‌ها علیه ایران ارائه دهد، آمریکا با آن مخالفت خواهد کرد. اگر هیچ قطعنامه‌ای مطرح نشود، تحریم‌ها علیه ایران از ۲۰ سپتامبر باز می‌گردد. این ساز و کار قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت است." [۲۴]

آینده چین

چین که اکنون به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است، پیش بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ با پشت سر گذاشتن آمریکا به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل شود. جدول زیر سه کشور برتر با تسلط اقتصادی را پس از ۱۸۷۰ نشان میدهد.

سه کشور برتر با تسلط اقتصادی							
درصدها سهم از قدرت اقتصاد جهانی را نشان میدهد							
۱۸۷۰		۱۹۷۳		۲۰۱۰		۲۰۳۰ (پیش بینی)	
۱۶/۴ %	بریتانیا	۱۸/۶ %	آمریکا	۱۳/۳ %	آمریکا	۱۸/۰%	چین
۹/۳%	آلمان	۸/۰%	ژاپن	۱۲/۳ %	چین	۱۰/۱%	آمریکا
۸/۳%	فرانسه	۸/۰%	آلمان	۶/۹%	ژاپن	۶/۳%	هند

مادامیکه رشد اقتصادی چین ناچیز بود، کشورهای غربی و در راس آن آمریکا از رشد اقتصادی چین حمایت میکردند. اما زمانیکه چین در جایگاه دومین اقتصاد جهانی ظاهر شد، تنش ها شکل جدی بخود گرفت. در آینده نزدیک، بیشترین سهم تولید ناخالص داخلی دنیا در آسیا تولید خواهد شد و مرکز ثقل اقتصاد جهانی به سمت آسیا حرکت خواهد کرد. صعود چین به عنوان یک قدرت اقتصادی رابطه مستقیمی دارد با افول آمریکا که مرکز بحران سرمایه داری جهانی است. الان چین برای آمریکا به یک چالش جدی تبدیل شده است.

چین همچنین در زمینه تبلیغاتی و ایدئولوژیک فعالیت رسانه های رسمی و غیر رسمی خود را افزایش داده است. واشینگتن پست اظهارات یکی از کادر علمی دانشگاه جورج واشنگتن را منتشر کرده که او تخمین میزند چین سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار برای رسانه های خارجی زبان در خارج از کشور در راستای اهداف

"قدرت نرم" خود صرف میکند تا چین را به عنوان مدافع نظم بین المللی به تصویر بکشند. [۲۵]

آیا چین همان راهی را خواهد پیمود که ابتدا بریتانیا و سپس آمریکا پیمود؟ چین در آینده از لحاظ اقتصادی پیشرفت هایی را کسب خواهد کرد و حتی در حوزه نظامی نیز میتواند موقعیت خود را ارتقاء دهد و نفوذ خود را در کشورهای مسیر «جاده ابریشم» و بویژه در آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه و آفریقا گسترش دهد، اما چین در حال حاضر نه استراتژی رهبری بلوکی را دارد و نه به لحاظ ایدئولوژیک در شرایط کنونی قادر به ایفای چنین نقشی است. لذا چین حداقل در کوتاه مدت نخواهد توانست جایگزین آمریکا شود.

چین در نقش متحدین؟

سه قدرت اصلی متحدین در جریان جنگ جهانی دوم آلمان، ایتالیا و ژاپن چه به لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ اهداف اتفاق نظر کامل نداشتند بلکه تنها در راستای منافع امپریالیستی خود بر سر جنگ با دشمنان مشترک خود، متفقین اتفاق نظر داشتند. آلمان ستون فقرات متحدین را تشکیل میداد.

آیا بلوک بندی جدیدی همچون متحدین در حال شکل گیری است؟ آیا سه قدرت چین، روسیه و ایران با وجود اینکه منافع امپریالیستی متفاوت را دنبال میکنند و از روبنای ایدئولوژیک متفاوتی برخوردار هستند، در حال تشکیل بلوک جدیدی هستند که

در آن چین نقش اصلی را ایفا خواهد کرد؟ پیش از بررسی مسئله ببینیم مطبوعات چینی و یا نزدیک به چین در این زمینه چگونه اظهار نظر می کنند. اخیراً روزنامه چینی «ساوت چاینا مورنینگ پست» نوشت:

"برای غرب، به نظر میرسد محور جدید پکن، مسکو و تهران در حال شکل گرفتن است." [۲۶]

همین نگرش را آسیا تایمز هنگ کنگ نیز انتشار داد و نوشت:

"در روایت غربی، چین و ایران به همراه روسیه می توانند به عنوان قدرتهای محوری جدید ظاهر شوند." [۲۷]

همین نگرش را برخی از رسانه های غربی منجمله وال استریت ژورنال نیز انتشار داده اند. چین هم اکنون دومین اقتصاد دنیا است و پیش بینی میشود در آینده نزدیک به برترین اقتصاد دنیا تبدیل شود. چین هرگز جاه طلبی های امپریالیستی خود را مخفی نکرده است. چین اگر چه از موقعیت استراتژیکی در آسیا برخوردار است و همچنین عضو ثابت شورای امنیت است که از حق وتو برخوردار است و اگر چه چین قدرتی اتمی است که قادر به تولید سلاحهای کشتار جمعی است با این وجود در زمینه نظامی قادر نیست رقیب اصلی یعنی آمریکا را به چالش بکشد.

پیش بینی میشود در آینده نزدیک اقتصاد روسیه پیشرفت کند و تا ده سال دیگر به هشتمین قدرت اقتصادی دنیا تبدیل شود. از سوی دیگر روسیه دومین قدرت نظامی جهان است و زارخانه اتمی آن قابل مقایسه با آمریکا است. لذا میتواند مکمل خوبی برای چین باشد. اگر چه اقتصاد ایران بخصوص در سایه تحریمها طبق آمار بانک جهانی اخیرا به مقام ۲۸ نزول پیدا کرده است. اما پیش بینی میشود اقتصاد ایران تا سال ۲۰۳۰ به جایگاه شانزدهم ارتقاء یابد. از سوی دیگر ایران یک قدرت منطقه ای است و در سالهای اخیر با وجود تحریم ها موفقیت هایی را در زمینه نظامی بخصوص موشکی کسب کرده است و موقعیت ژئوپلیتیک ایران نیز اهمیت آنرا بیشتر میکند.

وظایف و افق انترناسیونالیستی

اگر در کشورهای غربی با ایدئولوژی دمکراسی طبقه کارگر را مسموم میکنند در چین طبقه کارگر با ایدئولوژی مائوئیستی مسموم میشود. اگر چه ما شاهد اعتراضات کارگری در چین بوده ایم اما باید تاکید کرد طبقه کارگر چین فاقد تجربه تاریخی دراز مدت است و بخاطر تسلط مائوئیسم یک گسست عمیق از سنت کمونیستی بوقوع پیوسته است. دولت پلیسی چین از یک سو با سانسور و سرکوب و از سوی دیگر با روبنای ایدئولوژیک مائوئیستی یک مانع جدی در راه تکامل مبارزه طبقاتی ایجاد کرده است.

جریان‌ات اصلی کمونیست چپ، با تجربه غنی که در دفاع از مواضع پرولتری دارند، هم مسئولیت بزرگی در فضای سیاسی پرولتری دارند و هم از پتانسیل خوبی برای دخالتگری در مبارزه طبقاتی برخوردار هستند. کمونیست‌ها جبرگرا نیستند و به دخالت و تاثیر گذاری انقلابیون در مبارزه طبقاتی باور دارند. بدون دخالت و تاثیر گذاری گرایش‌ات انقلابی در اعتراضات اجتماعی تنها خشم خفته اعتراضات اجتماعی تخلیه خواهد شد و اعتراضات اجتماعی نخواهند توانست به سطح عالی تری ارتقاء یابند. آیا انترناسیونالیست‌ها بویژه جریان‌اتی که نقش پیشقراول پرولتاریا را ایفا می‌کنند قادر خواهند بود از انزوای خود خارج شوند و در سطح جهانی دخالتگر باشند؟ آیا کمونیست چپ قادر به پاسخگویی به وظایف و نیازهایی که دوران جدید طالب آن است، خواهد بود؟

هم برای تکامل و گسترش مبارزه طبقاتی و هم برای پیروزی انقلاب کمونیستی، ضرورت تاریخی حزب کمونیست انترناسیونالیست و بین‌المللی، ضروری است. در سال‌های اخیر ما شاهد عقب نشینی هر چه بیشتر طبقه کارگر جهانی از هویت طبقاتی خود در سطح جهانی بوده ایم، لذا تشکیل حزب کمونیست انترناسیونالیست وظیفه روز انترناسیونالیست‌ها نیست، اما تلاش در این راستا و آماده سازی تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی برای این امر مهم، وظیفه روز و حیاتی انترناسیونالیست‌ها است و باید در این راستا خستگی ناپذیر تلاش کنند. همکاری‌ها، مباحثات و حتی جدلهای تئوریک و کنفرانس‌های انترناسیونالیستی گام‌های اولیه در این راستا هستند.

سرمایه داری بوی خون، کثافت و لجن میدهد. اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود، یعنی به زیر کشیدن سرمایه داری از طریق انقلاب کمونیستی عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است. نابودی بشریت حتما از طریق جنگ جهانی نیست بلکه میتواند از طریق توحش سرمایه، پاندامی و ویروس، فجایع زیست محیطی نیز انجام بگیرد. برای پایان دادن به بربریت و وحشیگری سرمایه داری آلترناتیو انترناسیونالیستها بیش از هر زمان دیگری معتبر است:

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

صدای انترناسیونالیستی

۲۶ شهریور ۱۳۹۹

یادداشت ها:

[۱]

<http://revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=13259> •

Cirincione, “Deadly Arsenal” pages 150-151 •

United Nations Security Council Resolution 1929 [۲]

<https://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5700.html> [۳]

[۴] تولید ناخالص داخلی چین

[۵] روزنامه گاردین

[۶] روزنامه گاردین

<https://www.globalfirepower.com/countries-listing.asp>[۷]

5 Reasons the US has a Military Presence Around the World[۸]

[۹] رادیو فردا

<https://www.radiofarda.com/a/30737165.html> [۱۰]

[۱۱] اظهارات ولی فقیه بورژوازی اسلامی

<http://wpiranfa.com/?p=16468> [۱۲]

[۱۳] منبع ۳

<https://www.bbc.com/persian/business-51130185> [۱۴]

America Has Created a “China-Iran Collaboration” Monster[۱۵]

[۱۶] صدای آمریکا

<https://www.msn.com/en-us/video/w/iran-holds-> [۱۷]

naval-drills-with-china-and-russia-in-gulf-of-oman/vp-

(Banks Jim)BBYqoqn

[۱۸] نشریه فریز

NATO under threat if Trump returns: Bolton [١٩]
[https://www.theguardian.com/world/2020/aug/14/us-](https://www.theguardian.com/world/2020/aug/14/us-iran-un-arms-embargo-nuclear-deal)[٢٠]
[iran-un-arms-embargo-nuclear-deal](https://www.theguardian.com/world/2020/aug/14/us-iran-un-arms-embargo-nuclear-deal)
<http://persian.cri.cn/921/2020/08/15/164s188769.htm> [٢١]
[https://www.riskscreen.com/kyc360/news/us-](https://www.riskscreen.com/kyc360/news/us-cannot-trigger-snapback-sanctions-on-iran-eu-official/)[٢٢]
[cannot-trigger-snapback-sanctions-on-iran-eu-official/](https://www.riskscreen.com/kyc360/news/us-cannot-trigger-snapback-sanctions-on-iran-eu-official/)
<https://twitter.com/SecPompeo/status/1298991873822883848> [٢٣]
<https://twitter.com/SecPompeo/status/1299000560431988736> [٢٤]
[واشنگتن پست](#) [٢٥]
There is no new cold war, the West is just losing influence in Eurasia [٢٦]
[https://asiatimes.com/2020/07/china-iran-pact-wont-](https://asiatimes.com/2020/07/china-iran-pact-wont-be-trouble-free-for-either-side/)[٢٧]
[be-trouble-free-for-either-side/](https://asiatimes.com/2020/07/china-iran-pact-wont-be-trouble-free-for-either-side/)

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط شده است. تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.

۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است و تنها این طبقه اجتماعی است که میتواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه داری پایان دهد.

۳. بعد از آنکه سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد، اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانهای نظام سرمایه داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.

۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه داری دمکراسی و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری.

۵. تمامی جنبشهای ملی ضد انقلابی، بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در ائتلافات امپریالیستی است.

۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، مخصوصاً شکست انقلاب آلمان که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و سپس منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیستها، مائوئیستها، تروتسکیستها و آنارشپیستهای رسمی و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کنند.

۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه داری بوده و هستند، سرمایه داری دولتی.

۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل میدهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی – یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درسهایی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی – آلمانی و بویژه فراکسیون چپ کمونیست ایتالیا میداند و از سنن کمونیست چپ دفاع می کند.